

به نام خدا



هستی‌شناسی میان‌رشته‌ای (جلد ۱)

شناخت زوایای هستی از دیدگاه فلسفه،
روان‌شناسی، فیزیک، زیست‌شناسی و ...

مجموعه گفتگوی اساتید دانشگاه فردوسی مشهد

به کوشش :

دکتر فهیمه شریعتی

دکتر علی مقیمی - دکتر علیرضا کهنسال - دکتر عباس جوارشکیان - دکتر علی غنائی چمن آباد
دکتر کوروش جاویدان - دکتر سید مجید صابری فتحی - دکتر احمد نصیری محلاتی
دکتر سید حسین سید موسوی - دکتر ایمان الله بیگدلی - دکتر محمدرضا اکبرزاده توتونچی - دکتر بهروز حسینی

سازمان چاپ و نشر ایران

۱۴۰۲

عنوان و نام پدید آور: هستی‌شناسی میان‌رشته‌ای: شناخت زوایای هستی از دیدگاه فلسفه، روان‌شناسی، فیزیک، زیست‌شناسی...: مجموعه گفتگوی اساتید دانشگاه فردوسی مشهد/ به کوشش فهیمه شریعتی... [و دیگران]. مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران) ۱۴۰۲ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۶۲۶-۷-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: به کوشش فهیمه شریعتی، علی مقیمی، علیرضا کهنسال، عباس جوارشکیان، علی غنائی چمن‌آباد، کوروش جاویدان...

عنوان دیگر: شناخت زوایای هستی از دیدگاه فلسفه، روان‌شناسی، فیزیک، زیست‌شناسی...
عنوان دیگر: مجموعه گفتگوی اساتید دانشگاه فردوسی مشهد.

موضوع: هستی‌شناسی Ontology

شناسه افزوده: شریعتی، فهیمه، ۱۳۵۵ -

رده بندی کنگره: BD۳۱۸

رده بندی دیویی: ۱۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۰۶۱۴۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: هستی‌شناسی میان‌رشته‌ای (جلد ۱)

مولفان: دکتر فهیمه شریعتی و دیگران ...

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۳۵۶۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۶۲۵-۰-۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۶۲۶-۷-۱

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۵
فصل اول: بررسی ماده و اوصاف مادی در مقابل فرامادی از دیدگاه فیزیک و فلسفه	۱۴
فصل دوم: ادراک از منظر فلسفه، عصب‌شناسی و روان‌شناسی	۱۱۴
فصل سوم: هوش و هوشمندی از منظر روان‌شناسی، علوم کامپیوتر و فلسفه اسلامی	۱۳۷
فصل چهارم: علیت در فیزیک و فلسفه	۱۷۲
فصل پنجم: شناخت و امکان آن در نگاه فلسفی روان‌شناختی و فیزیکی	۲۰۴
فصل ششم: جهان یا جهانها از منظر فیزیک و فلسفه (چندجهانی در فیزیک)	۲۳۸
فصل هفتم: عشق از منظر فلسفه، زیست‌شناسی و روان‌شناسی	۲۶۶
فصل هشتم: نفس انسانی: بررسی یکی از دلایل تجرد نفس	۳۰۰
فصل نهم: آموزش و یادگیری از منظر روان‌شناسی و عصب‌روان‌شناسی	۳۲۱
فصل دهم: انتخاب و اراده آزاد از منظر عصب‌شناسی، فلسفه و الهیات	۳۴۰
منابع	۳۵۳

مقدمه

جهان آفرینش محدود به کره خاکی ما نمی شود. انسان در زیستگاه خود زمین با جهانی رو برو است که کره زمین در مقابل عظمت آن نادیدنی است. زمین در کهکشان راه شیری ذره در میان کهکشان‌ها به اندازه نقطه ای در یکی از بازوهای کیهانی است که ویرای آن بر انسان پوشیده است و امکان کشف علمی آن عملاً وجود ندارد.

شناخت حقیقت هستی با این عظمت کار بسیار پیچیده ای است چرا که انسان از لحاظ ابزار ادراکی محدود و ناقص است و در مقابل او جهانی است که به اذعان علم تنها پنج درصد از ماده و انرژی در آن برای انسان قابل مشاهده و بررسی است.

تلاش انسان از دیرباز تا کنون برای فهم رازهای هستی شاهدهی بر این ادعاست. در این تلاشها جریانها و داستانهای پردامنه ای رقم خورده است که تاریخ فکر و فلسفه بشری را می سازد. گذار فکر بشر از دوره هایی مانند دوران اساطیری، عقل گرایی و تجربه گرایی منجر به آن شده که اکنون نوعی حیرت معرفتی بر فکر بشر مدرن حاکم شود. حیرتی که او را با بحرانی مواجه کرده که عملاً در رویکرد غالب از تلاش عقلانی و فلسفی برای شناخت حقیقت جهان دست شسته است. فهم ضعف قوای ادراکی و محدودیت سیستم ادراک عقلی در حوزه فلسفی و درک نوعی ایده آلیسم در حوزه فیزیک به این تحیر دامن زده است.

با این حال تحیر معرفتی را نباید بازگشت به عقب دانست. این تحیر توسط فهم بشر از طریق تجربه، خطا و اندیشیدن حاصل شده است و خود مهمترین دستاورد معرفتی وی محسوب می شود. دستاوردی که به بشر اخطار می دهد کشف حقایق جهان از عهده او بر نمی آید و نهایتاً باید بگوید جهان مکشوف بر من این گونه است و اگر گامی بالاتر بردارد از نتایج یافته های خود تخطی کرده است. این فهم بسیار ارزشمند است و می تواند مقدمه ای برای کشف حقایق جهان هستی باشد. اکنون علوم تجربی سرمستی ناشی از اکتشافات علمی را که در قرن هجدهم تجربه می کرد ندارد چرا که می داند حوزه یافته های او در همه ابعاد قابل تعمیم به کل نیست اما ابزار بسیار مناسبی برای تسخیر نیروهای اطراف او است اگرچه که نتواند درباره حقیقت آن ها چیزی بگوید.

اجزای جهان را نمی توان ماهیاتی منفرد و جدا از یکدیگر دانست به همین صورت یافته ها در علوم گوناگون نیز اجزای یک کل به هم پیوسته اند که پیشرفت در هر یک به غنای دیگری

کمک می کند و هر یک واقع را از زاویه دید خود شرح می کند تا این شروح در ایجاد تصویری از حقیقت هر چند دور بکار آید.

هسته پژوهشی مطالعات میان رشته ای هستی شناختی دانشگاه فردوسی مشهد با عضویت دوازده نفر از اساتید دانشگاه فردوسی مشهد که در رشته خود صاحب رای و نظر بوده اند برای گسترش دید اندیشمندان و علاقمندان به علم در حوزه های گوناگون به انجام یک سلسله فعالیت های پژوهشی پرداخت تا از یک سو یافته های علوم تجربی را که در موارد قابل اعتنایی بسیار تاثیر گذار در حوزه فلسفی هستند و بعضا از دید و نگاه دانش پژوهان در فلسفه مغفول مانده مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر تفکرات عقلانی که عمدتا فارغ از جهان بیرونی در حیطه عقل و فکر بشری به منصف ظهور رسیده را در اختیار اندیشمندان و پژوهشگران علوم تجربی قرار دهد تا برای آن ها ایجاد یک جهان بینی کلی را زمینه سازی کند.

برخی از مباحث در فهم جهان هستی اهمیت به سزایی دارد. مفهوم ماده، آگاهی، ذهن، انفعالات درونی وحدت و کثرت و از مباحثی هستند که در علوم متفاوت از مناظر متفاوت مورد مذاقه قرار می گیرند. به فراخور شرایط، جلساتی در دانشکده های مختلف با حضور علاقمندان اعم از دانشجویان و اساتید رشته های گوناگون تشکیل شد و گفتگوهای چند سویه در هر یک از این مسائل با امکان اظهار نظر پژوهشگران در آن مسئله صورت گرفت که در این جلد از کتاب به ده مسئله پرداخته شده و مابقی مسائل انشاءالله در مجلدات بعدی ارایه خواهد شد. اکنون آنچه در پیش رو است به ترتیب فصول معرفی می شود.

فصل اول مسئله ماده

علم فیزیک تاکنون در مقام بنیان علوم طبیعی سه مقطع پیشانیوتنی (قبل از قرن ۱۷)، نیوتنی (قرن ۱۷-۲۰) و نسبیّت کوانتوم (قرن ۲۰) داشته است. فیزیک کوانتوم از آن جا که با پدیده های فیزیکی در مقیاس میکروسکوپی سروکار دارد، اصلی ترین تفاوتش با فیزیک نیوتنی در پذیرش ذرات تشکیل دهنده اشیا به گونه ای است که توصیفی سازگار با آزمایش ها به دست دهد. فیزیک جدید با پذیرش منفعل نبودن عالم ماده و دارای خواص بودن آنها نوعی جدید از ذات گرایی را پایه ریزی کرد. (دادجو، ۱۳۹۷، ص ۶۶)

پیشرفت علمی مانند فیزیک، در ایجاد نوعی جدید از ذات گرایی موثر بوده است که می توان آن را نوعی ضعیف از ذات گرایی کلاسیک دانست. در میان فلاسفه مشرق زمین، حکمت متعالیه ملاصدرا تا حدود زیادی به ذات گرایی معاصر نزدیک می شود. از نظر صدرالمتألهین ماده در

حقیقت چیزی جز استعداد تحول و تغییر نیست و هر چه حالات منتظره ی شیء بیشتر باشد، آن شیء مادی تر است. این نظر در حکمت متعالیه از یک سو وجود ذات معین برای اشیا را می پذیرد اما از سوی دیگر انعطاف بسیار زیادی در تعریف و انواع آن ذات دارد. اکنون به تفصیل به تبیین این مسئله می پردازیم.

شبهت دیدگاه حکمت متعالیه را با جریان ذات گرایی معاصر که متأثر از فیزیک کوانتوم است، باید از آن جهت دانست که ملازمات اصول حکمت متعالیه با ذات گرایی که درباره ماهیات سخن می گوید متفاوت است چون ماهیات چیزی جز حدود موجودات نیستند.

گفتگوی میان سه تن از متخصصین فلسفه و فیزیک در خصوص مفهوم ماده در هر علمی می تواند زوایای بیشتر مسئله را نشان دهد. در فصل اول این گفتگو درباره ماهیت ماده صورت گرفته است. فهم دقیق از مفهوم مادی و فرامادی یا مجرد بسیاری از سوء تفاهم ها در هستی شناسی را حل می کند.

فصل دوم ادراک:

از دیگر مسائل مهم در جهان شناسی، فاعل شناسایی یعنی ادراک کننده جهان است اما ماهیت ادراک نیز از مسائل چالشی میان علوم مختلف است و فهم آن به یقین در شناخت حقیقت می تواند تاثیر گذار باشد. دانش های گوناگون درباره ادراک سخن گفته اند.

بهره مندی از انواع ادراکات حسی و مثالی به واسطه مغز و کنش های مغزی است و نیاز انسان به مغز هم نیاز فاعل به ابزار است، همان طور که صاحب چشم ضعیف محتاج به عینک است اما عینک مدرک نیست و تنها ابزار ادراک است در واقع زمینه سازی برای ادراک توسط مغز است. (صدرالمتالهین، ۱۴۰۱، ج ۸، ۲۱۱)

به این ترتیب ادراک در چند مرتبه برای انسان وجود دارد؛ مرتبه اول مرتبه حسّ است. مرتبه دوم تخیل است این صورت پس از پایان یافتن رابطه حسّی با شیء محسوس همچنان در ذهن باقی می ماند. این صورت که از آن به «صورت خیالی» تعبیر می شود، همه خصوصیات شیء محسوس را به جز حضور و ارتباط با ماده، دارا است. مرتبه سوم وهم است. مرتبه چهارم تعقل است. در این مرتبه ذهن، صورت ادراکی را از همه خصوصیات و نیز از حالت جزئی و شخصی بودنش مجرد می کند.

بحثی که از دیرباز میان فلاسفه مطرح بوده این است که آیا ادراکات بشر مثلا ادراک حسی یک گل، نشان دهنده مابازای خارجی همان گل است؟ یعنی انسان حقیقتا و عینا همان گل را که

در خارج از ذهن وجود دارد، در ذهن خود ادراک کرده و حس کرده است یا نه، تنها دریافت ذهن است و عکس‌العمل سلول‌های مغزی انسان به نحو خاص هستند و اطلاعی در دست نیست که آیا در خارج نیز چنین چیزی وجود دارد؟ پاسخ به این سوال در حیطه مباحث معرفت‌شناسی است.

در خصوص ادراک حسی و کیفیت ایجاد آن، بزرگان حکمت نظیر فارابی و شیخ اشراق برآنند که وقتی پدیده‌های خارجی با شرایط خاصی در برابر دیدگان انسان قرار گرفتند، نفس بر آنها احاطه یافته، ابصار حاصل می‌شود. (ر.ک: فارابی، الجمع بین الرأیین الحکمین، ص ۹۱ و سهروردی، مجموعه مصنفات ج ۲، ص ۱۳۴)

صدرالمتألهین با اشاره به ناتمام بودن همه این دیدگاه‌ها معتقد است مواجهه ایجاد آمادگی و استعداد برای درک حقیقت را به وجود می‌آورد. «جالب آنجاست که از یافته‌های دانش جدید، تاثیر ناظر به اندازه گیری و ادراک است.

در متن نشست؛ چگونگی حصول احساس و ادراک از منظر عصب‌شناسی و روان‌شناسی بیان می‌شود.

در فصل دوم ادراک از منظر فلسفی عصب‌شناسی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل سوم هوش

هوش: به معنای زیرکی، هوشمندی: به معنای زیرکی؛ زرنگی؛ دارای هوش بودن (فرهنگ عمید)، ذكاء: ذکاوت (لغت‌نامه دهخدا) مترادف این واژه هوشمندی در زبان انگلیسی است.

هوش با پسوندهای متعدد و متفاوتی به کار می‌رود که معانی مختلف و انواع گوناگون هوشمندی و زوایای متفاوت آن را نشان می‌دهد. هوش فضایی، هوش محاسباتی، هوش محاوره‌ای، هوش مصنوعی، هوش معنوی، هوش هیجانی، هوش وجودی، هوش کلامی، هوش استراتژی، هوش رقابتی و ... از این جمله هستند.

آنچه در این مسئله سه‌زاویه‌ای اکنون مورد توجه می‌باشد معنی هوش و هوشمندی در فلسفه است. این مسئله با هوش با پسوند مصنوعی یعنی «هوش مصنوعی» که در علوم کامپیوتری طرح شده گره می‌خورد.

تعریف‌های متفاوتی برای هوش مصنوعی داده شده است. برخی از این تعاریف؛ هوش مصنوعی ماشینی را هم‌طراز انسان فرض کرده‌اند و برخی دیگر قائل به تفاوت‌هایی شده‌اند¹ در فصل سوم هوش از سه منظر مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم علیت

از دیگر مسائل مهم در فهم جهان هستی مسئله علیت است. مفهوم علت به‌طور کلی نوعی توقف وجودی و وابستگی وجودی یک شیء به هر شکل از وابستگی به شیء دیگر است. این نوع وابستگی می‌تواند به‌صورت‌های گوناگونی باشد که انواع علل را شکل می‌دهد.

در فلسفه‌های قدیم انواع علت‌های بیان‌شده، مقصود بالذات و اصلی نیستند. مقصود اصلی شناخت هستی حقیقی از سایر هستی‌ها می‌باشد. به این جهت یکی از اهداف اساسی فلسفه، شناختن مبدأ هستی است که سایر هستی‌ها از او به وجود آمده‌اند. به همین جهت یکی از مباحث فلسفی آن است که دو نوع فاعل داریم؛ یکی فاعل مستقل که وجودش به موجود دیگری متکی نیست و به عبارت دیگر فاعل حقیقی است، دیگری فاعل یا خالق معد یا ربطی که در عین این‌که کاری از آنها ساخته است ولی وجودشان به موجود دیگری وابسته است، مادامی که اصل هستی یک علت به موجود دیگری وابسته است اثر وجودی او نیز به طریق اولی به موجود دیگری وابسته است. بر آن اساس، علیت در هستی‌شناسی فلسفی قدیم معنای دقیق‌تر و وسیع‌تر یافت. عللی که در علوم دیگری همچون فیزیک مورد توجه هستند در نگاه حکمی علل معده می‌باشند که خود اقسام گوناگونی می‌یابند که برخی از این اقسام بیان شد. گفتگو درباره علیت در فیزیک و فلسفه می‌تواند جهات مشترک بحث در این علوم را نمایان سازد. این مسئله در فصل چهارم کتاب بیان شده است.

فصل پنجم امکان شناخت

در فصل پنجم امکان شناخت جهان از دیدگاه روان‌شناسی، علوم تجربی و فلسفه مورد بحث قرار گرفته است. برای برقراری ارتباط با حقایق عالم چه راه‌هایی وجود دارد؟ راه‌های کسب معرفت و شناخت منحصر در راه‌های خاصی است یا طرق متفاوتی وجود دارد؟ ملاک صحت و سقم این راه‌ها چیست؟ سؤالاتی از این قبیل می‌تواند ضرورت بحث راه‌های متفاوت شناخت را روشن کند.

¹ (encyclopedia britanica,2006¹ & encarta world english dictionary,2006 & columbia encyclopedia,2006 & the american heritage dictionary forth edition,2000

در نگاه سطحی و اولیه به نظر می‌رسد که علوم تجربی همانطور که قادر به کشف رازهای کره زمین و تسخیر آن هستند می‌توانند انسان را به فهم و شناخت حقیقت کائنات نیز برسانند. این در حالی است که دانش جدید به این نتیجه رسیده است که قواعد حاکم بر کره زمین با قواعد اندازه‌های زیر اتمی و اندازه‌های کیهانی متفاوت است و از سوی دیگر ناظر به میزان زیادی در اندازه‌گیری موثر است و هر چه به محک شناخت بشری می‌آید از حقیقت آن آنچنان که هست دور شده و به حقیقت آنچنان که بر من نمایانده می‌شود می‌رسد. این همان نتیجه‌ای بود که فلاسفه‌ای همچون کانت پیش از فیزیک مدرن قرون جدید به آن رسیده بودند. با این حال گروهی با گذشتن از کنار این حقیقت علمی از نوع تجربی تنها راه تسخیر جهان را به راه شناخت جهان نیز تعمیم می‌دهند. حال آن که این امر دچار یک خطای روشی است.

در فصل امکان شناخت جهان هر یک از متخصصین از منظر خود به بررسی امکان شناخت پرداخته‌اند. اما آیا جهانی که به دنبال شناخت آن هستیم یکی است یا جهانهای گوناگونی وجود دارد؟

فصل ششم جهان‌های دیگر

فرضیه چندجهانی (Multiverse) بیان می‌کند که جهان ما، با صدها میلیارد کهکشان و ستاره‌های بی‌شمارش که ده‌ها میلیارد سال نوری گسترده شده‌اند، ممکن است تنها جهان موجود نباشد. در عوض ممکن است جهانی کاملاً متفاوت وجود داشته باشد که از جهان ما بسیار فاصله دارد - و احتمالاً تعداد بی‌شماری از جهان‌ها نیز وجود دارند. این بی‌نهایت جهان‌های موجود همه دارای قوانین فیزیک خاص خود، مجموعه‌ای از ستارگان و کهکشان‌ها - اگر ستاره‌ها و کهکشان‌ها بتوانند در آن جهان‌ها وجود داشته باشند - و شاید حتی تمدن‌های هوشمند خودشان هستند. مفهوم چندجهانی در حوزه فیزیک و فلسفه وجود دارد. در حکمت و فلسفه اسلامی طبق براهین عقلی عالم خلقت را به سه مرتبه‌ی کلی تقسیم کرده‌اند؛ عالم طبیعت و دو مرتبه از عالم غیب که عبارتند از عالم ملکوت و عالم جبروت باشد.

در فصل شش جهان یا جهان‌ها از منظر فیزیک و فلسفه مطرح می‌شود و چندجهانی در فیزیک و فلسفه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

فصل هفتم عشق

از دیگر موضوعات و مسائلی که مشترک میان حوزه های مختلفی از علوم به شمار می رود چرا که ردپای طرح آن در حوزه های متفاوتی دیده شده است مسئله عشق است.

عشق یکی از موضوعاتی است که در تاریخ تجربه ی زیسته ی بشر قدمتی دیرینه دارد و نمی توان برای آن مرزی در نظر گرفت. به دلیل این عمومیت، تاکنون عشق از دیدگاه دانش های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است که از عمده ترین آنها می توان به زیست شناسی، روانشناسی، ادبیات، فلسفه و عرفان اشاره کرد. کتاب های متعدد، داستان ها و ادبیات سراسر از موضوعات عاشقانه و یا پرسش در مورد چیستی این پدیده بوده است اما ماهیت آن چیست؟

به طور کلی سه دیدگاه پیرامون عشق همواره تا امروز مطرح است. نگاه اول عشق را به منزله ی پدیده ای فرا مادی و روحانی، که در روح انسان شکوفا می شود می داند. این نگاه از رابطه عمیق و به تعبیر دیگر اتحاد روح و بدن غافل است نگاه دوم عشق را پدیده ای وابسته و محدود به رابطه جنسی و نیازهای جنسی تلقی می کند. معمولاً پیشرفتهای بشر امروزی در شناخت مغز و سلسله اعصاب و مقهور شناخته های ریز علمی و در نگاه سوم عشق را ترکیبی از نیاز های روحی روانی، احساسی و جنسی می داند. در فصل ششم عشق از مناظر زیست شناسی روان شناسی و فلسفی مورد گفتگو قرار گرفته است.

فصل هشتم بررسی یکی از ادله تجرد نفس

یکی از نخستین پرسش های بشر که معمولاً در در فلسفه ذهن و فلسفه های کلاسیک مورد توجه ویژه است، پرسش از چیستی ذهن یا نفس است. مسائل متعدد فلسفه ذهن، هم چون مباحث آگاهی، هویت شخصی، بقای فرد پس از مرگ جسمانی، آزادی اراده، بیماری روانی، نقش نفس در رفتار، ماهیت عاطفه، مقایسه میان نفسانیات آدمی و حیوان، و بسیاری مباحث دیگر همگی، سرانجام بر یک مسأله بنیادین، مبتنی است که مسأله «نفس و بدن» خوانده می شود.

نظرات درباره نفس در یک تقسیم بندی کلی به یگانه انگاری و دوگانه انگاری تقسیم می شود. دوگانه انگاری مقبول ترین دیدگاه نزد جامعه فلسفی و علمی غرب کنونی نیست، اما رایج ترین نظریه نزد عموم جامعه است و عمیقاً در بطن پرطرفدارترین ادیان جهان جای دارد و در بیشتر تاریخ غرب، نظریه غالب درباره ذهن بوده است. این رویکرد، چندین نظریه کاملاً متفاوت را در برمی گیرد، اما همگی آنها در این نکته موافقت دارند که سرشت ذاتی، هوش آگاه، چیزی

غیرفیزیکی است، امری که تا ابد، ورای حیطه علمی مانند فیزیک، نوروفیزیولوژی و علوم کامپیوتر می‌ماند. البته لزوماً قائلین به یگانه انگاری ماده گرا نیستند چرا که نوعی دیگر از یگانه انگاری وجود دارد که اگر چه روح در کنار بدن را دو امر مجزا نمی‌داند اما هویت انسان را امری واحد می‌داند که دارای اوصافی مادی و فرامادی بوده و بقای او را لزوماً در گرو ماده نمی‌داند. در این گفتگو فارغ از این که به مسئله یگانه انگاری یا دو گانه انگاری بطور مستقیم پرداخته شود یکی از مهمترین مباحث مرتبط با مسئله، یعنی مادی بودن یا غیر مادی بودن نفس و ذهن مورد نظر است.

فصل نهم یادگیری

در حیطه نفس شناسی یادگیری نیز از موضوعات مهمی است که از دیرباز مورد توجه بوده است و در این باره پژوهش‌های ماندگار و تحقیقات دامنه داری انجام شده است. امروزه نیز یادگیری به عنوان یک موضوع مهم میان رشته‌ای مورد توجه روان‌شناسان و دانشمندان علوم تربیتی است. در حوزه نظری روان‌شناسی منشعب از فلسفه و همان علم النفس قدیم است. در فلسفه نگاه‌های متفاوتی درباره آموزش وجود دارد. از جمله مهمترین شاخه نظری یکی خردگرایی و دیگر تجربه‌گرایی است. در خردگرایی اعتقاد بر این است اگرچه دنیای بیرونی وجود دارد که افراد از طریق آن اطلاعات حسی را کسب می‌کنند، با این حال ایده‌ها از طریق کارکردهای ذهن حاصل می‌شوند. تجربه‌گرایان معتقدند که هر تصور و مفهومی که فرد در ذهن دارد، بر یک یا چند تجربه قبلی استوار است. هرچند تأکید بر تجربه حسی است ولی معرفت حاصل از بازنگری فکری روابط میان تجربه‌ها نیز تاحدودی مورد توجه است. با این حال آنچه در فلسفه اسلامی تاکنون وجود داشته کاملاً به نگاه خردگرایانه و در موضعی نیز به نگرش‌های عرفانی نزدیک می‌شود. در فصل نهم مسئله یادگیری مورد گفتگو قرار گرفته است.

فصل دهم اراده

اراده گاهی به معنای اصل و توان و قدرت داشتن بر انتخاب به کار می‌رود، مثلاً هنگامی که شخص می‌تواند این طرف یا آن طرف را انتخاب کند و برگزیند، گفته می‌شود او دارای «اراده» و قدرت انتخاب است؛ و گاهی به خود حالت انتخاب کردن، یعنی فعل و جهش نفس به سوی چیزی و حکم کردن به انجام یا ترک فعل را «اراده» می‌گویند؛ مثلاً هنگامی که شخص کاری را انجام داد یا ترک کرد، گفته می‌شود: او «انجام دادن» یا «ترک کردن» آن فعل را «اراده» کرده است؛ گاهی نیز مقصود از اراده، مراد و منتخب است؛ مثلاً می‌گویند فلان عمل، اراده او بود. ظاهراً بیشترین کاربرد در مباحث فلسفی معنای دوم (فعل نفس است؛ زیرا فیلسوفان در تعریف اراده می‌گویند: اراده همان عزم یعنی قصد و تصمیم داشتن است که به دنبال شوق و

برای تحقق بخشیدنِ شوق است. با این وصف آن چه در این گفتگو مورد نظر است اختیار و اراده به معنای خواست نفس برای انجام عمل است و اصطلاحاً بصورت عرفی در یک معنا بکار رفته است. در فصل دهم مسئله اراده و ماهیت آن بحث شده است. این مسئله هم به لحاظ زیست شناختی و هم روان شناختی و نیز فلسفی مورد توجه است.

در این مجلد این ده مسئله مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است . مسائل متعدد دیگری همچون آگاهی، رابطه ریاضیات فیزیک و فلسفه، حالات و انفعالات درونی ، لذت و درد، وحدت و کثرت و ... وجود دارد که امیدواریم به مدد الهی در مجلد یا مجلدات بعدی به چاپ برسد. از دانشمندان و اندیشمندان در هر یک از مسائل مورد بحث تقاضا می شود نکات قابل توجه و با اهمیت خود را در قالب انتقاد یا پیشنهاد یا آگاهی بخشی ارسال فرمایند.

هسته پژوهشی مطالعات میان رشته ای هستی شناختی

دانشگاه فردوسی مشهد

shariati-f@um.ac.ir

فصل اول:

بررسی ماده و اوصاف مادی در مقابل فرامادی از دیدگاه فیزیک و فلسفه

دکتر سیّدمجید صابری فتحی عضو هیات علمی گروه فیزیک دانشگاه فردوسی
مشهد

دکتر عباس جوارشکیان عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر احمد نصیری محلاتی عضو هیات علمی پژوهشکده فرهنگ و اندیشه

دکتر سیّدمجید صابری فتحی عضو هیات علمی گروه فیزیک دانشگاه فردوسی

مشهد

بحث پیش رو بیش از آن که علم فیزیک باشد، فلسفه علم است؛ لذا ممکن است بیشتر صبغه فلسفی داشته باشد. این بحث از پیدایش فیزیک آغاز شده و تا فیزیک مدرن ادامه دارد. این بازه زمانی از ۲۵۰۰ سال پیش (یعنی ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) تا زمان نیوتن که قرن ۱۷ میلادی است، حدود ۲۰ قرن، فیزیک به معنی یک رشته هنوز شکل نگرفته و هنوز بخشی از فلسفه بود. یکپارچگی علوم محفوظ بود.

تفاوت فیزیک و فلسفه

«این یک میز چوبی است». این یک گزاره است که اطلاعاتی را به ما می‌دهد و اطلاعاتی را نیز در خود مستتر دارد. این که این میز است، نه یک صندلی آگاهی دادن است، اما این که میز غذاخوری است و نجار آن چه کسی است مشخص نیست.

گزاره‌های ایجابی مانند میز بودن و چوبی بودن محدود است، اما گزاره‌های سلبی مانند میز برای چه کاربردی دارد یا ساخته شده چه کسی است و یا چرا آهنی و شیشه‌ای نیست، نامحدود و بی‌نهایت است. برداشت‌ها از گزاره‌ها متفاوت و بسیار است.

اگر برداشت از این گزاره در بافت یک متن باشد، ممکن است اطلاعات متفاوتی بدهد نسبت به این که برداشت در بافت دیگری باشد. بحثی است که «کواین»؛ فیلسوف علم آمریکایی، مطرح می‌کند آنست که از علوم باید به طور کلی و نه به صورت تک‌تک برداشت شود. کارهای کواین برگرفته از «دوئم» در قرن ۲۱ است. بنابراین گفته می‌شود کل علوم ارائه‌دهنده معنا هستند و نه به تنهایی که به آن کلی‌گرایی معنایی می‌گویند.

در کوانتوم مثال گربه شرودینگر که بررسی شود بیان می‌شود قبل از اندازه‌گیری، گربه هم زنده و هم مرده است. حال آن که اگر فردی بگوید این میز هم چوبی است، هم آهنی است به او اشکال گرفته می‌شود. این صحبت بیش از یک قرن است که مطرح می‌شود.

ارسطو علیت را به چهار گروه دسته‌بندی کرده است: فاعلی، غایی، مادی، صوری.

این که میز چوبی است، پس آهنی نیست و بالعکس علت مادی را بیان می‌کند. در تغییر شکل میز نیز علت صوری متغیر می‌شود.

اما در فلسفه همین مسأله نوع دیگری بیان می‌شود. در فلسفه گفته می‌شود که جهل ما به علل سبب می‌شود که گمان کنیم چیزی با شانس و اتفاق رخ داده در حالیکه چیزی به نام شانس و اتفاق به عنوان فقدان علت فاعلی یا غایی وجود ندارد. در فلسفه در جواب این گزاره می‌گویند شانس باطل است. در فلسفه گفته می‌شود که جهل ما به علل سبب می‌شود که گمان کنیم چیزی با شانس و اتفاق رخ داده در حالیکه چیزی به نام شانس و اتفاق به عنوان فقدان علت فاعلی یا غایی وجود ندارد. نقد دوم که فلسفه بیان می‌دارد این است که شناخت از میز تأثیری در وجود یا نبود آن ندارد. وجود میز مستقل و قایم به ذات خودش است. یعنی این وجود خارجی هست. البته در مکانیک کوانتوم این بحث پاسخ داده می‌شود که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

هم‌چنین فلسفه پاسخ می‌دهد سازنده و فاعل این میز هر که باشد (نجار یا آهنگر) مستقل از مشاهده‌گر است و به هر حال وجود دارد و در علیت تأثیری ندارد. بنابراین علت در فلسفه به معنای ایجاد، فعل و خلق کردن است. اما علیت در فیزیک به معنی پیش‌بینی‌پذیری است. دترمینیسم یا تعیین‌گرایی است. این اختلال و عدم قطعیتی که در شناخت میز وجود دارد فلسفه می‌گوید در وجود میز نیست، در شناخت میز است. بنابراین آنچه در فیزیک هست شناخت بر مبنای تجربه یا ظواهر و پدیدارهای اشیا است اما در فلسفه هستی‌شناسی از وجود و هستی صحبت می‌شود که در این فلسفه فرض بر مستقل بودن وجود از شناخت انسان است.

مقدمه دوم بحث این است که برخلاف صحبت بسیاری که امروزه می‌گویند علوم کاملاً خنثی هستند، فیلسوفان علم مثل «کوهن» که فیزیک‌دانی است که در فلسفه علم بسیار کار کرده است و «آلتوسر» که فیلسوف بوده و «میشل فوکو» که در علوم اجتماعی و بسیاری دیگر بیان کردند که یک‌سری اپیستمه یا پارادایم وجود دارد. اپیستمه را «فوکو» و «کوهن» هم‌زمان مطرح می‌کنند. اپیستمه یعنی باور اجتماعی که در علوم انسانی تأثیر دارد وقتی قرار بر بررسی چیزی باشد.

پارادایم را نیز کوهن مطرح می‌کند و برای آن دو نوع تعریف دارد؛ یک تعریف الگوست. مثلاً در فیزیک گفته می‌شود قانون اول و دوم و سوم نیوتن را در بررسی یک مسأله به کار می‌برند. این یک پروتکل و روش خاص دارد. در زیست‌شناسی برای بررسی مثلاً سلول‌ها یک روش خاص دارند، این روش و الگوها که در آن جامعه علمی پذیرفته شده، این الگو و پارادایم است.

تعریف دوم باور اجتماعی و همان اپیستمه است. «آل توسر» می‌گوید ایدئولوژی در علم تأثیر دارد. مثال می‌زند که زمانی که لاوازیه آمد و اکسیژن را کشف کرد قبلش دو نفر دیگر به نام‌های شله و پریسمی در دو جای مختلف مثل هلند این آزمایش را انجام می‌دهند. ولی آنها چون به پارادایم یا اپیستمه قبلی که وجود داشته است باور داشتند، اینها نتوانستند اکسیژن را کشف کنند ولی لاوازیه ابتدا این فلورزیستن را نقد کرد و سپس اکسیژن را کشف کرد.

اینجا «کوهن» انقلاب‌های علمی را معرفی می‌کند که پارادایم‌ها تغییر می‌کند. بنابراین باور، ابزارهای شناختی به انسان می‌دهد که نقل، عقل و یا تجربه هستند. ابزار دانش که قدیم استفاده می‌کردند، مثلاً چند هزار سال پیش؛ ارواح و خدایان، اسطوره‌های یونانی و هلنی بودند. بعد به هندسه و ریاضی و فیثاغورت می‌رسد، یعنی ۲۵۰۰ سال پیش که در توصیف طبیعت ریاضی و هندسه وارد می‌شود. میشل فوکو در قرن ۱۷ بیان می‌کند بشر می‌تواند مشاهدات بیشتری انجام دهد. در کتاب *لموئه شئوز* (کلمات و چیزها) سه اپیستمه معرفی می‌کند و بعد اپیستمه‌ای که متعلق به دوران کلاسیک است و می‌گوید توصیف طبیعت به واسطه ریاضی انجام می‌شده است اما بشر می‌تواند مشاهدات بیشتری انجام دهد؛ مشاهدات بیشتر یعنی تلسکوپ که گالیله کشف می‌کند و میکروسکوپ و چیزهای بیشتری دیده می‌شود. لذا به تجربه‌گرایی روی می‌آورد؛ یعنی از حالت ریاضی به مشاهده و تجربه‌گرایی روی می‌آورد زیرا ابزار مشاهده ارتقا می‌یابد. بنابراین توصیف، طبیعت توسط مکانیک و الکترونیک انجام می‌شود.

مقدمات بیان‌شده متوجه این امر است که تمام ماجرای ۲۵۰۰ ساله علم در سه مورد ریشه دارد؛ بیان هندسی طبیعت، بیان مکانیکی طبیعت و بیان ریاضی طبیعت.

در قرن بیستم مجدداً برای توصیف طبیعت وارد بحث ریاضی می‌شوند و بیان هندسی گذشته، نسبت عام انیشتین، دوباره برمی‌گردد. مکانیک دکارتی و حرف‌های ارسطو نیز بیان هندسی و

تحت تأثیر فیثاغورث است. البته مسایل مورد بحث پیش رو در غرب است، در شرق و بابل بیان حسابی بوده که به آن ورود نمی‌شود.

بیان مکانیکی از مکانیک نیوتنی است که در برهه خاصی باعث به وجود آمدن مدرنیته می‌شود که بعد از توضیح آن وارد تفکرات پوزیتیویستی می‌شوند.

بیان هندسی طبیعت

این تبدیل و مبادله همواره در حال انجام بود؛ یعنی تمام نظریات فیزیک معمولاً یکی از این سه بیان هست که در طبیعت بررسی می‌شود. لذا ادامه بحث از ۴۷۰ سال قبل از میلاد مسیح است و در مورد ایدئالیسم است که برخی اندیشمندان معتقد بودند همه‌چیز ذهنی است. می‌گوید هرچه که بوده، هست و آنچه که نیست، نیست! از حدوث صحبتی نمی‌کند و می‌گوید همه‌چیز این جهان از ثبات برخوردار است، همه‌چیز ثابت است و جهان مادی خیال است. این ثبات و عدم تغییر جهان را انیشتین هم در نسبیت عام می‌گوید و جای تعجب ندارد! آنها اعتقاد به ایستایی داشتند. در مورد حواس انسان نیز معتقد است حواس دارای ضعف و اشتباه است و لذا علوم تجربی علوم درستی نمی‌تواند باشد و به آن حمله می‌کرد. این یک نوع ایدئالیسم افراطی است.

فرد دیگری هم‌زمان با پارمیندس هست. فلسفه دموکریتوس مادی‌گرایی و کاملاً متضاد با پارمیندس هست. او می‌گوید جهان از اتم تشکیل شده و این اتم‌ها تغییرناپذیر هستند، لایتغیر و کوچک‌ترین جزء هستند و به جزء دیگری تقسیم نمی‌شوند، تقسیم‌ناپذیر هستند، اشکال متفاوت دارند و ترکیب اینها با هم اشیای مختلف را تولید می‌کند. به خلأ اعتقاد داشته و حرکت اتم‌ها را در خلأ در نظر می‌گیرد. تغییر را ناشی از حرکت اتم‌ها می‌داند. اما آن زمان تمام فیلسوفان از خلأ متنفر بودند و اعتقاد داشتند طبیعت از خلأ متنفر است و ملاً در همه‌جاست.

چند دهه بعد افلاطون نظریه مثل را می‌دهد، و بیان می‌دارد پدیده را می‌توان از طریق احساس بازنمایی مشاهده کرد. او پدیده‌ها را شکننده می‌داند که شکل ضعیفی از واقعیت هستند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان یک واقعیت در نظر گرفت زیرا احساس انسان قابل اطمینان نیست. افلاطون ایده‌نالیسم نیست و به یک واقعیت معتقد است که به آن واقع‌گرایی افلاطونی

می‌گویند. این واقعیت را بالاتر از احساس می‌داند که در ذهن انسان و فرای از تجربه می‌باشد. درواقع آن چیزی است که انسان به آن می‌اندیشد. مثال می‌زند: هیچ دو اسبی شکل هم نیستند اما ذهن انسان شکل انتزاعی از اسب دارد. یعنی انسان با مشاهده هر نوع اسبی، ترکمن یا با هر نژادی، می‌گوید این اسب است با این که این اسب‌ها شکل هم نیستند. پس مثل افلاطونی منظور همانی است که در ذهن انسان است. واقعیت ذهن انسان فرای آن تجربه‌ای هست که به دست می‌آورد و از طریق احساس درک می‌شود.

شاگرد افلاطون؛ ارسطو می‌گوید ماده و صورت هستند که اشیا را تشکیل می‌دهند. مثلا می‌گوید یک موضوع وجود دارد. ارسطو موضوع و ماده را در آثارش یکی دانسته و گاهی موضوع و گاهی ماده می‌گوید. در فلسفه اسلامی بیشتر هیولی استفاده می‌شود و ابن سینا می‌گوید تحقق آن به صورت وابسته است و این صورت باید باشد که فعلیت پیدا کند. این دو باید با هم باشند که اسمی یا شیء به وجود بیاید. ماده مثل چیست؟ در مثالی بیان می‌کند توده‌ای برنزی به مجسمه تبدیل می‌شود. این ماده است که مجسمه را تشکیل می‌دهد. برنز تغییر صورت به مجسمه می‌دهد. موضوع نخستین را این طور بیان می‌دارد که هر شئی از آن به وجود می‌آید. ذات یا جوهری است که از آن اشیا می‌توانند تشکیل شوند. ارسطو بیان می‌دارد غایت/علت/غایت مادی علت ماده است. یعنی غایت همه چیز در طبیعت رسیدن به کمال است. مثلا اگر انسان به وجود می‌آید می‌خواهد به آن کمال برسد. در فلسفه ارسطو غایت نقش مهمی دارد. مثلا اگر سگ گاز می‌گیرد می‌گوید این در طبیعت اوست. این غایت سگ است و این گاز گرفتن در کمال او تعریف شده است. یا هر چیز دیگر که آن ذات و غایت را برایش تعریف می‌کند.

ارسطو در تعریف حرکت دو نوع را بیان می‌کند: حرکت طبیعی که جزو طبیعت است مثلا سنگ را رها می‌کنند به سمت زمین می‌رود زیرا این در طبیعت و کمال آن است که به زمین برسد و وقتی به سمت بالا پرتاب می‌شود خلاف طبیعت و حرکت قسری است و هوا در مقابل حرکت آن مقاومت می‌ورزد. پس اگر هوا وجود نداشته باشد جسم جایی برای حرکت ندارد و ثابت است. این مثل قانون اول نیوتن است با این تفاوت که ارسطو غایت را در نظر می‌گیرد و قانون اول نیوتن وجود یک عامل خارجی را قبول دارد و نیوتن یک علت فاعلی را در نظر می‌گیرد. این تفاوت مکانیک ارسطویی با مکانیک نیوتنی است. ارسطو بر مبنای غایت حرکت را توصیف